

داستان زندگی لوطی صادق

نویسنده: محمد مرامل (بهبهان)

قسمت نهم

مولی سخنی

آوازه رفتار و سلوک مردانه لوطی صادق و صدای دل فریب و روح انگیز تارش که ضرب آهنگ آن به صدای بال فرشتگان می ماند، نه تنها توی شهر بلکه در تمام منطقه و شهر و آبادی های اطراف زبانزد شده بود.

آن روز صبح، توی شهر رفت و آمد نظامیان سبز پوش زیادتر شده بود. یکی از اهالی محل ساخلو که مسبر، آمد و شد نظامی ها و ژاندارم ها بود با پیراهن کرباس بلند و عرق گیری که کلاف گردنش بود و کنار پل ایستاده بود به یکی از همسایه هایش می گفت:

«منی دائم امروز توی یادگان چه خبره؟ از صبح تا حالا گروه آدم می یاد و می ره، صدای طبل و شیپور به لحظه قطع نمی شه.

اون یکی جواب داد آره، من هم نمی دونم چه خبره، شاید می خوان به یاغی های بویرا احمد حمله کنند؟

در همین اثنا یک نفر که گویا توی سرایخانه کارگر بود و از آن جا می آمد، صحبت آن ها را شنید، به آن ها گفت:

«امروز فرمانده جدید هنگ می اد. سرهنگ قزلباش داره عوض می شه و می کن به سرهنگ دیگه می خواد بیاد جانشین او بشه. میگن اسم ان جدیده «جهانسوز» این سر وصدا هم به خاطر همینه و آن دو گفتند: خدا را شکر که سرهنگ قزلباش رفت و مردم از شرش راحت شدند.

صدای یکنواخت طبل و شیپور که ریتم منظم و آهنگین آن ذهن را از بی نظمی افکار به نظم ایام می کشاند از دور دست های شهر در سباهی بی رمق عاطفه و آوازی به زیبایی های و هوای رسواگر دهل به گوش می رسید. مردمی که در حاشیه های یادگان نظامی شهر زندگی می کردند با آهنگ گروه موزیک سرایخانه کاملا آشنا و خو گرفته بودند در سرایخانه یک تیب سرایز پیاده

دسته دسته مشغول انجام مشق و تمرینات نظامی مخصوص رژه بودند. افسران ارشد و جز تیب، همه در جبهه ها و نشان ها و مدال های خود را بر سینه و دوش آویزان و برچسب کرده بودند و با هر صدایی کنجکاو و مترصد می شدند

و آماده و خیردار می ایستادند. پس از ساعت ها انتظار از دور سباهی یک جیب ارتشی رویاز با گرد و غبار زیادی که به راه انداخته بود، دیده شد. یکی از افسران که از پنجره اتاقک نگهبانی بیرون را نگاه می کرد، رویش را به طرف

دیگر افسران برگردانید و گفت:

«جناب فرمانده دارن می یان همه حاضر باشین همه باشیندن این خیر دست و پای خود را جمع کرده و آماده و خیردار ایستادند. افسر ارشد که معاون تیب بود گفت:

آقایون خوبه بریم جلو درب جبهه و از رو به روی پاسدارخانه از جناب سرهنگ جهانسوز استقبال کنیم.

بعد به فرمان او همه افسران از اتاق فرماندهی به طرف پاسدارخانه به راه افتادند و رویه روی درب ورودی سرایزخانه به صف ایستادند.

افسران ارشد جلو تر از دیگران آماده خیردار و گروه موزیک هم در حین ورود فرمانده آماده نواختن ریتم و مارش مخصوص بود. همین که جیب خاک آلود از درب جبهه وارد سرایزخانه شد شیپور و رود نواخته شد و سکوتی کامل بر همه اجزا و اعضا یادگان حاکم شد. همه میخ شده بودند و نظرها به سمتی که

فرمانده آمده عبور بود چرخید. افسر معاون تکانی به خودش داد و با صدای بلند ایست، خیردار گفت: در همین لحظه مردی پنجاه ساله که روی شانه هایش دو ستاره هشت پر زرد رنگ برقی می زد، از ماشین پیاده شد و رو به طرف

پاسدارخانه خیر دار ایستاد و با سلام نظامی محکمی آزادباش دادو بدون این

که با کسی دست بدهد و یا حرفی بزند به طرف اتاق فرماندهی حرکت کرد.

رفتارش همانند چهره اش خشک و خشن به نظر می رسید به طوری که از همین لحظه ورود توی دل همه افسران و درجه دارها و سرایزها را خالی کرده بود و بعضی ها به خودشان می گفتند:

مثل این که این یکی از اون قبلی بدتره. چون فرمانده قبلی یعنی سرهنگ قزلباش فرمانده سخت گیر و بی رحمی بود و حتی مردم شهر هم از دستش به امان آماده بودند و وقتی که

خبر عوضی شدن توی یادگان پیچید کلی از افسران و درجه دارها توی خانه هایشان جشن گرفتند. حالا بعد از این خوشحالی اگر قرار باشد که این یکی هم لنگه او باشد کلاه همه پس معرکه بود

فرمانده جدید و افسران وارد سالن اتاق فرماندهی شدند و آنجا هم مجددا همه به صف ایستادند و سرگرد معاون یکی یکی افسران را به سرهنگ جهانسوز معرفی کرد. او از جلو هر کدام که رد می شد، نگاهی به چشمانش می انداخت

و لیخنه نازکی که تقریبا از رفتار اولیه اش جدا بود می زد. بعد از مراسم معارفه، معاون رو به روی فرمانده خیردار ایستادو گفت:

«جناب سرهنگ، اجازه می فرمایید که مراسم رژه و سان برگزار بشه؟ فرمانده سرش را به علامت آری تکان داد. سپس در میدان سرایزخانه مراسم سان و رژه برگزار شد. پس از این مراسم، وقتی که همه بر سر کار هایشان رفتند

و فرمانده جدید با معاون تنها شد. معاون گفت: قربان، فراره که امشب در محل باغ سرایزخانه مراسم جشنی به مناسبت ورود جنابعالی برگزار بشه، شما هم که

حتما با خانواده محترم تان تشریف فرما می شین؟ فرمانده لحظه ای در چشمان معاون نگریست و گفت:

«خوبه، اما مراسم تون چیه؟ معاون جواب داد:

افسران به صرف شام و سپس مراسم موزیکالی دعوت شده اند. البته با اجازه شما قربان. فرمانده پرسید: «مراسم موزیکالی؟ جواب داد:

«بله قربان، گروه موزیکال سرایزخانه آهنگ های شاد می نوازند. فرمانده متفکرانه سرش را تکان داد و پس از لحظه ای پرسید:

جناب سرگرد توی این شهر نوازنده ای وجود ندارد؟ سرگرد معاون جواب داد:

«چه نوع نوازنده ای قربان؟ سرهنگ گفت: «نوازنده موسیقی سنتی، مثل تار و کمانچه و این جور چیزها.

معاون در حالی که روی پاهایش طظرت پاک خود، با تجویز مهلتی مجدد از جانب

بود و حتما توی دل از خودش می پرسید که چرا فرمانده جدید از وضعیت سرایزخانه و اسلحه و مهمات و ایل غار عشایر صحبت نمی کند و اولین سوالش

از تار و کمانچه است. بعد بدون این که برای سوال دهنش پاسخ داده باشد، سینه اش را صاف کرد

و گفت: قربان این جای شهر درو افتاده است و بیشتر ساز و دهل رواج داره. فکر نمی کنم از این جور چیزا داشته باشه.

مطابق آیات قرآن کریم و روایات منقول از ائمه ای اطهار، روشن است که، انسان بر خلاف مجردات از بدو خلقت به شکلی آفریده شده که همواره احتمال لغزش و انحراف از مسیر حقیقی زندگی در او وجود داشته و اینگونه بوده است که، حضرت آدم در جنت با وجود توصیه های مسلم حق تعالی تحت تأثیر وسوسه های شیطان رجیم، با خوردن میوه ی ممنوعه، مرتکب نافرمانی از دستورهای خداوند گردید و اینچنین شد که، به اذن و امر خداوند بزرگ، در مقام حیران و برای بازسازی طظرت پاک خود، با تجویز مهلتی مجدد از جانب

پروردگار از بهشت برین به کره ی خاکی فرود آمد و بر همین اساس خدای متعال نیز در جهت کمک و ارشادوی همیشه پیامبرانی را در اعصار مختلف بر او نازل می کرده است تا او را به خوبی ها بنشارد و از بدی ها بیم دهند و انسان

نیز آگاهانه یا نا آگاهانه با توجه درک و بینش خود نسبت به جهان هستی همواره به دنبال تکامل و طی کردن پله های ترقی و پیشرفت به سوی سر منزل کمال بوده است که در این راه به لغزش های ناگهانی و مغلضت ها

و دستاوردهایی نیز نایل شده است. پس بر پایه منطق کتاب خدا و فرهنگ قرآنی (و امرهم شوری بینهم) به موجب اینکه انسان در دوران حیات خود، آگاهی کافی از مسیر پیش رو ندارد، هیچگاه در جنگ و بیکار زندگی، بی نیاز

از نقد و راهنمایی دیگران به ویژه پیامبران و رهبران دینی خویش نبوده و همواره احتیاج داشته است که برای بهتر و سریع تر موفق شدن در مصاف با کارزار زندگی، افراد متفهد و دلسوز را به کمک فراخواند و از نظرات و مشورتهای آنان به خاطر رفع مشکلات و گرفتاری های خویش، به شایسته ترین

نحو، کمال استفاده را ببرد. در این راه هر گاه تصور بوده و به دنبال حقیقت می گشته است قطع به یقین به نتیجه ای بهتر دست یافته و هر وقت که نگاهی

واقع گرا نداشته و عجلانه تصمیم گیری نموده، نه تنها صراط مستقیم را درست تشخیص نداده که چه بسا به پایین ترین درجات و شلوان انسانی و حیوانی نیز نازل و سقوط کرده است. مقصود و منخلصل کلام اینکه، چنانچه انسان

بتواند با صبر و حوصله از خودخواهی ها و خودسری های خود بکاهد، جانب احتیاط در پیش گیرد و پذیرد که قادر نخواهد بود در هر زمینه ای به تمام جوانب امر مسلط گردد، قدر مسلم خود را قانع خواهد نمود و تحمل و ظرفیت این

موضوع را در خود به وجود می آورد و تقویت خواهد کرد که برای بهبود و پیشرفت بیش از پیش امور کاری و دنیایی خویش باید به گوشزد ها و انتقادات دیگر هموعان منصف و عادل خوداز دل و جان گوش فرا دهد و با درایت هر چه

تمام تر از میزان آن دسته انتقادات کاری و سازنده، بهترینها را برگزیند و مواضعانه آنان را به قصد پیشبرد و ارتقای کیفی اعمال و کردار خویش به کار ببندد.

بنابراین با شناختی اجمالی از این ویژگی خلقتی - شخصیتی انسان و یادآوری این نکته که وارد شدن به حیطه نقد پر دازی و نقد پذیری شرایط خاص خود را می طلبد، ضرورت دارد قبل از هر اقدامی افراد جامعه با علم پیدا کردن راجع

به چنین موضوعی که آدم ابوالبشر به این سبک و سیاق خلق شده است، برای پیشگیری از هر گونه انحرافی در پذیرش ساده تر فرآیند نقد از سوی اجتماع

و تأثیر گذاری هر چه قوی تر آن بر مستمعین، به این بیندیشند که چه به لحاظ مشاهده و درک ایرادات و نقایص دیگران و چه به لحاظ دریافتن و شنیدن

کاستی ها و ناراسی های خوداز نگاه و زبان آنان، مطابق کلام امیرالمؤمنین علی (ع) که فرمودند: «شکبایی بر دو نوع است، شکبایی بر چیزی که خوش

می داری و شکبایی بر آنچه دوست نمی داری» مدام بر میزان سعه صدر و آستانه ی تحمل خویش بیفزایند. ولی در این وادی آشنایی دقیق با تعریف و چارچوب واقعی نقد و تسلط به اسلوب نقادی بسیار سازنده تر از هر عمل

دیگری است که بایستی مورد توجه و اهمیت جدی قرار بگیرد. اصولا نقد به ارزیابی و بر آوردی همه جانبه و بشر دوستانه از نقاط ضعف و قوت عناصر

آدم ها در هر سن و سالی که باشند می توانند با تصمیم گیری ها رفتار و کردار و بیان و گفتارشان به همنوعانشان درس بیاموزند درس هایی که

بسیار آموزنده و تأثیر گذار باشند هر چند که ما بهترین درس ها و پندها را از معلمین و اساتید یاد گرفته و می گیریم، با این وجود هر یک از ما در هر پست و مقام و سمتی که باشیم قادر هستیم آموخته هایمان را به دیگران

منتقل کنیم و از خلق و خو و منش انسانی دیگران نیز بیشتر و بهتر بیاموزیم پس معلمین مان تنها در مدرسه و در دانشگاه ها نیستند؛ پدران و مادران و

رادیو و تلویزیون و دوستان و همکاران مان نیز به نوعی در تربیت ما نقش دارند؛ حتی نوشته های روی در و دیوار و اعلامیه و آگهی ها نیز در ما

انگیزه و تغییر و تحول ایجاد می کنند. صحبت از آگهی یا همان اعلامیه روی دیوار شد، چند هفته پیش چشم به اعلامیه ای افتاد که از شهروندان

در خواست کرده بود که برای تشییع جنازه عزیزی فرهنگی در ساعت و روز معینی به گورستان مراجعه نمایند! خلاصه تفاوتش با دیگر

اعلامیه های فوتی این بود که از جمع شدن دربختی از شهر و قطار شدن خودروها و حرکت و عبور از محله ها و خیابان های شهر به نوعی

جلو گیری کرده بود دیدم این بنده خدا و یا وابستگیاش چقدر با احساس وظیفه و مسئولیت در برابر دیگر شهروندان عمل کرده و از هر نوع

مزاحمت و آزار دیگران در مراسم تشییع جنازه عزیزشان جلوگیری کرده اند، هر چند این مورد اولین و یا تنها موردی نیست که

برای کفن و دفن و مراسم خاکسپاری، شهروندان و وابستگیان را دعوت به حضور در گورستان می کنند اما برای موضوع بحث ما و اینکه چگونه

سفرها را آسان کنیم یادی از آن کردم شاید برخی باور ندارند که با بزرگ شدن شهرها باید تغییری در شیوه زندگی شان بدهند واقعا فکر کنید تا

ببینید هر روز شاهد چه مزاحمت هایی برای مردم هستیم. بعضی اوقات تا آنجا این مزاحمت ها کش پیدا می کند که نظم و آرامش مردم و شهرها

هم بهم می ریزد گاهی در مراسم تشییع جنازه و به احترام تازه در گذشتای چراغ راهنمایی در تقاطع ها هم رنگ هایش باید یکی شود سبز برای عبور

کاروان مرده و دیگر هیچ به راستی کمی به فکر احیای زندگی و احترام به حقوق دیگران باشیم، کجا؟ در برگزاری همه مراسم هایمان شاید در

موسم حج به نوعی دیگر این مزاحمت ها تکرار می شود، رفتن به حج یک فریضه دینی و اخلاقی و معنوی است اما گاه شاهد به از افتادن

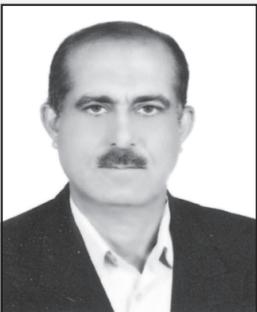
کاروانی بر از هیاهو و سرو صدا در شهر ها هستیم اگر علم سبز جلوی کاروان و قطاری از خودروها نباشد تشخیص اینکه عروسی و یا حج بری

و ... است کار آسانی نیست! گاهی با به صدا در آوردن بوق و فریادها و راه بردن و پرتاب ترقه و پخش آهنگ با صدای بلند و ... آدم مات و مبهوت می ماند که این جماعت چه می کنند. تازه از دست پارچه های

مشکی سوگواری خلاصی یافته ایم (هر چند گهگاه برخی جاها به طور گسترده محله ای را سیاهپوش می کنند) عادت و رسم دیگری با نصب

سفرها را آسان کنیم...!

منوچهر مبینی



پارچه های نوشته شده بابت بازگشت از سفر مکه و کربلا و ... روی در و دیوار خانه

حاجی و کربلایی خلاصه تا هر پست و مقام و سمتی که باشیم قادر هستیم آموخته هایمان را به دیگران

منتقل کنیم و از خلق و خو و منش انسانی دیگران نیز بیشتر و بهتر بیاموزیم گویی این بنده خداها که

پس معلمین مان تنها در مدرسه و در دانشگاه ها نیستند؛ پدران و مادران و رادیو و تلویزیون و دوستان و همکاران مان نیز به نوعی در تربیت ما نقش

دارند؛ حتی نوشته های روی در و دیوار و اعلامیه و آگهی ها نیز در ما انگیزه و تغییر و تحول ایجاد می کنند. صحبت از آگهی یا همان اعلامیه

روی دیوار شد، چند هفته پیش چشم به اعلامیه ای افتاد که از شهروندان در خواست کرده بود که برای تشییع جنازه عزیزی فرهنگی در ساعت و

روز معینی به گورستان مراجعه نمایند! خلاصه تفاوتش با دیگر اعلامیه های فوتی این بود که از جمع شدن دربختی از شهر و قطار شدن

خودروها و حرکت و عبور از محله ها و خیابان های شهر به نوعی جلو گیری کرده بود دیدم این بنده خدا و یا وابستگیاش چقدر با احساس

وظیفه و مسئولیت در برابر دیگر شهروندان عمل کرده و از هر نوع مزاحمت و آزار دیگران در مراسم تشییع جنازه عزیزشان

جلو گیری کرده اند، هر چند این مورد اولین و یا تنها موردی نیست که برای کفن و دفن و مراسم خاکسپاری، شهروندان و وابستگیان را دعوت

به حضور در گورستان می کنند اما برای موضوع بحث ما و اینکه چگونه سفرها را آسان کنیم یادی از آن کردم شاید برخی باور ندارند که با بزرگ

شدن شهرها باید تغییری در شیوه زندگی شان بدهند واقعا فکر کنید تا ببینید هر روز شاهد چه مزاحمت هایی برای مردم هستیم. بعضی اوقات

تا آنجا این مزاحمت ها کش پیدا می کند که نظم و آرامش مردم و شهرها هم بهم می ریزد گاهی در مراسم تشییع جنازه و به احترام تازه در گذشتای

چراغ راهنمایی در تقاطع ها هم رنگ هایش باید یکی شود سبز برای عبور کاروان مرده و دیگر هیچ به راستی کمی به فکر احیای زندگی و احترام

به حقوق دیگران باشیم، کجا؟ در برگزاری همه مراسم هایمان شاید در موسم حج به نوعی دیگر این مزاحمت ها تکرار می شود، رفتن به حج یک فریضه دینی و اخلاقی و معنوی است اما گاه شاهد به از افتادن

کاروانی بر از هیاهو و سرو صدا در شهر ها هستیم اگر علم سبز جلوی کاروان و قطاری از خودروها نباشد تشخیص اینکه عروسی و یا حج بری

و ... است کار آسانی نیست! گاهی با به صدا در آوردن بوق و فریادها و راه بردن و پرتاب ترقه و پخش آهنگ با صدای بلند و ... آدم مات و مبهوت می ماند که این جماعت چه می کنند. تازه از دست پارچه های

مشکی سوگواری خلاصی یافته ایم (هر چند گهگاه برخی جاها به طور گسترده محله ای را سیاهپوش می کنند) عادت و رسم دیگری با نصب

سخت کمی آسان گردد

را بالا بزنند و در فکر تدارکات پذیرایی های جور واجور باشند گویا رفتن به زیارت و عرض ابد و احترام و اعلام بندگی کردن به پروردگار

بدون ریخت و پاش های آنچنانی و قسط و وام نمی شود! تازه برخی از ما کاری کرده ایم که فکر و ذکر حاجی ها و زوار به دنبال خرید و تدارک

سوغاتی ها باشد که بسیاری اوقات موجب قهر و گله و شکایت ها هم شده و می شود تا آنجا که برخی جرات رفتن به زیارت داخلی مثل مشهد

را هم ندارند! اینجا و در این مورد قانون کمی داده و کی گرفت حاکم نیست؛ همه سوغات داده اند و تو هم باید بدهی اگر این کار را نکنی که

کارت تمام است، گویا زیارت شما باطل است و مورد قبول بندگان خدا نیست! اینجا که نوآوری هم نداریم که تو بدعت شکنی کنی آنوقت

است که به تو می گویند خسیس! در مورد عروسی ها هم که اوج این بریز و بپاش هاست. عروس و داماد یک بار در تمام عمرشان باید فیلم و نقش

بازی کنند تا از قافله عقب نمانند و تمام عمرشان هم باید جان بکنند و قسط بدهند.

راستی مگر مرگ سفر بی بازگشت نیست، زیارت سفر معنوی نیست و ازدواج سفری از دنیای تجرد به عالم تاهل نیست؟ بی شک بسیاری از این

جابه جایی ها سفر است، سفرهایی که باید آسان تر برگزار شوند شاید مرگ که آخرین سفر است و هزینه هایش را بازماندگان می دهند و شاید

هیچ نقشی در بهتر و یا بدشکوه برگزار شدنش ندارد! واجدا کنید، ولی سفرها را باید آسان کنیم تا بیشتر و بهتر سفر کنیم و این فرصت و شانس

را به دیگران بدهیم تا آنان هم سفر کنند و از زندگی شان لذت ببرند. می گویند به ما چه؟! اگر کمی با دقت به موضوع نگاه کنید می بینید

برخی از ما در دشوار شدن زندگی دیگران بی نقش نیستیم پس شما هم می توانید با رفتار و کردار خود معلمی برای دیگران باشید تا زندگی

برای همه و در همه جا و همه وقت شیرین شود و زندگی در این روزهای گسترده محله ای را سیاهپوش می کنند) عادت و رسم دیگری با نصب

سخت کمی آسان گردد

خشک و سرسختانه افراد را در قبال یکدیگر تعدیل می نماید. گذشت و مهربانی نسبت به یکدیگر در پاره ای اوقات که شاید روند پیشرفت نقادی باین

بست روبرو شده باشد، توانسته است که راهنمای خوبی در جهت جلوگیری از برخی کجروی ها باشد. هر چه از میزان خودستایی ها و خودرضایی ها کاسته

گردد تاب و توان افراد و گروه ها در برابر نقد های سنگین تر به مراتب بیشتر خواهد بود. روی آوردن بیش از حد برخی مسئولین رده بالا به بعضی مصلحت ها

و ملاحظه کاری های خطرناک از قبیل سبک کردن و جوافگو نبودن که به حتم تو هین به شعور عمومی محسوب می گردد، سبک کردن افراد منتقد و حذف

آنها از پرسوه نقد با به کار گیری ناجوانمردانهی قدرت جریان حاکم و حزب سیاسی مطبوع، چیزی جز سوء

استفاده و شانه خالی کردن از زیر بار سنگین هجمه های انتقادی در پی نخواهد داشت. بهره برداری های معنا دار

از هنر نقادی و ریز شدن اثری مورد در جزئیات غیر ضروری و لاینفک طبیعی هر شخص یا مجموعهی در حال فعالیت

و انجام وظیفه، آنهم به لحن و طرزی خاص که آمیخته با غریاض و احساسات شخصی است، که از آن می توان به

نقد وارونه و مخرب یاد کرد، نه تنها تأثیری بر بهبود شرایط ندارد که بلکه به بروز ناپایداری ها و نوساناتی در سیستم

مورد بررسی نیز ختم خواهد شد. نتیجه ی نهایی یک فرآیند نقد سالم به طور معمول بایستی که به اصلاحات

و تحولات اساسی ختم شوند نه آنچنان تند و کوبنده انجام گیرد که با تشویب

اندهان عمومی و انگیزش احساسات مردمی، مقامات بالاتر را وادار به تغییرات ناخواسته ی غیر ضروری و کنار گذاردن فرد یا گروه موردانتقاد کند. باید هشیار

بود که پرسوه ی نقد در برخی موارد قادر است که در نقش هدایت کنندگی توطئه ای ریشه کن و ویرانگر مورد استفاده های ناشایست واقع شود که در این

زمینه برای پیشگیری از اثرات سوء آن بایستی که خیلی زود و به موقع، پیش از شیوع چنین دسیسه هایی به عمق جامعه، روشنگری لازمه از سوی متخصصین

مربوطه برای عموم مردم صورت گیرد تا منجر به حاشیه کشیده شدن نظرات و فریفتن افکار تودهی مردم نگردد. جسارت داشتن برای صرف نظر از تعارفات

و تمجیدهای بیهوده ی تأمین کننده ی برخی انتظارات دوستانه و غیر قانونی افراد از یکدیگر، موجب شده است، اما از همه مهم تر در مبحث نقد ذکر نقاط

نقدی سالم و کارا را به ابرامغان داشته باشد. چنانچه نقد با چاشنی مشاجرات لفظی و قصد تحمیل نظرات با تندخویی و اعمال فشار همراه شود، هر چند هم

که به حق باشد به هیچ عنوان با یک نظر واحد و اتفاق آرا فرجام نیافته است. در ضمن پرداختن به نقد پیش از موعد و اختصاص ندادن فرصت کافی به

افراد به منظور اثبات شایستگی ها و قابلیت های فردی و گروهی شان به بهانه ی اهمیت پرداختن به نقد و بررسی آنها جز نهایت بی انصافی و بی عدالتی نام دیگری نمی توان بر آن گذاشت. اما از همه مهم تر در مبحث نقد ذکر نقاط

قوت و توفیق های مجموعه ی مورد نقد پیش از پرداختن به بیان نقاط ضعف و ناکامی های آن بدون شک نکته ایست بسیار مهم که اهمیت آن را بایستی بیش

از هر موضوع دیگری به منظور جلب اعتماد پذیراندن اهداف نقد و همسو سازی نظرات طرف مقابل، مد نظر قرار داد. در خاتمه ضمن توجه به این کلام مولای

مفتیان که فرمود: «آن کس که از افکار و نو جوانان و نو جوانان و آماده کردن آنان از نظر ذهنی برای رویارویی منطقی با مسئله نقد و پذیرش آن،

ریشه ای ترین کاری است که امکان دارد در این رابطه برای جلوگیری از بسیاری درگیری های لفظی و کج فهمی های مستبدانه در آینده صورت گیرد. حرکت

در چارچوب اهداف مشترک نیز بستری را ایجاد می کند که بسیاری مواضع

شرحی بر فرهنگ

نقدپردازی و نقدپذیری

امجدت اله دهقانی



محیط پیرامون انسان ها اعم از، رویدادها و اشخاص حقیقی و حقوقی، در جهت

مرتفع کردن مشکلات و بهبود و اصلاح شرایط و اوضاع جاری که به بطریقی

به صورت مستقیم و غیرمستقیم به زندگی فردی و اجتماعی آنها ارتباط پیدا می کند، تعبیر می شود. بنابراین در قلمرو

شرایط مورد نیاز برای فرهنگ نقد، رعایت شرایط جوانمردانه با پرهیز از تمایلات و مطامع فردی مغرضانه و

دخالت ندادن معیارهای شخصی در شیوه ی انتقاد توسط فردمنتقد از نشانه های یک نقد مثبت و جامعه پسند خواهد

بود، در مقابل مثبت اندیش بودن، به دیده ی مثبت نگریستن، کنار گذاشتن نگاه های بدبینانه و سوء ظن های مخرب نسبت

به شخصیت های انتقاد کننده، نیز از اعلام نیک و امیدوار کننده ی یک شخصیت مورد نقد و موشکافی به

شمار می رود، در ضمن لحاظ نکردن گرایش ها و نگرش های سیاسی، پرهیز از این طرز تفکر محافظه گرایانه

که هر کسی به قصد طلمه و زبان نقد را پیشه می نماید و همچنین ترجیح دادن منافع مردم و سیاست های کلی یک کشور به هر خواسته ای در این باره به مانند

یک حیل المئین عمل خواهد نمود که به هیچ وجه نباید از کانون توجهات دور نگاه داشته شود. آسیب شناسی پرداختن به نقد مطابق آماذگی اعضای جامعه

برای پذیرش و تحمل بار انتقادات، حفظ آبروی افراد، دوری جستن از ناپایند

در باب موضوعی به جای نقد آن، پرهیز از تزییق و گسیل انرژی های منفی به

طرف روبرو در قالب نقد پر دازی منفی گرایانه و محترم نگاه داشتن حریم حقوقی دیگران در این بین بلا تردید کمک شایانی به اعتمادسازی متقابل و

پاکسازی شکایات ویرانگر در سطح جامعه خواهد نمود. پذیرفتن این نکته که

نقد پر دازی راجع به هر موضوعی کارشناس خاص خود را نیاز دارد و با عنایت

به این مهم، اظهار نظر نکردن در باب موضوعات خارج از تخصص و واگذار کردن این امر به متخصصین مربوطه می تواند که ضمن زدودن فضای جامعه

از تنش ها و التهابات متشیخ کننده ای بیکره ی اجتماع به نوعی نیز از بسیاری توقعات بی جا تا حدود زیادی بکاهد. خودداری از غرورهای کاذب ناشی از

موفقیت های کوتاه مدت مقطعی و زودگذر و دلخوش نکردن به بلذات ناپایدار

آن می تواند که اسباب فعالیت و دلگرمی منتقدان دلسوز و در نهایت کاهش چشمگیر هزینه های گزاف و زمان و موفقیت را، علی الخصوص در مواردی که

زمان نقشی حیاتی را عهده دار است، فراهم کند. ترویح و